

جامعه کردستان سکولار است و اسلام سیاسی و تروریسم را تحمل نمیکند

متن سخنرانی در پانل رویدادهای سپتامبر و تروریسم در کردستان- استکهلم (۱)

بررسی تحلیلی آن نیست و تا آنجا که به بحث امروز مربوط است من به بعضی نتایج سیاسی و عملی آن اشاره میکنم. یکی از تاثیرات فوری، وجدان جامعه بشری را تکان داده است. اگر وجدانهای تکان خورده متنفذ از این تروریسم کور، از سطح ابراز احساسات عاطفی و همدردی فراتر رود و به صف

صفحه ۲

پهنای این جهان انسانها بی اختیار نظارهگر مرگ هزاران انسانی بودند که در آتش میسوختند و قربانی کشمکش دو قطب تروریستی دوران حاضر بودند. این روز به عنوان روزی سیاه بر ضد انسان و انسانیت در تاریخ ثبت شده است. پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... این حادثه تا هم اکنون نقطه چرخشی تازه در سطح بین‌المللی به دنبال داشته که در این پانل فرصت

مرکز مطالعات کردستان. شکی نیست که رویداد ۱۱ سپتامبر تراژدی انسانی بزرگی بود. تروریسم ۲۳ سپتامبر در کردستان هم جنایت تکان دهنده‌ای بود. امروز درست ۲ ماه از واقعه ۱۱ سپتامبر نیویورک میگذرد. شنیده‌ایم و یا فیلم کوره‌های آدم سوزی را دیده‌ایم، در واقعه یازده سپتامبر نیویورک شاهد برپایی دو کوره آدم سوزی بزرگ بودیم، که به



رحمان حسین زاده

با خوشامد به حضار گرامی و با تشکر از مجله رفاندوم و

اعتراض کارگران

شهرداری بوکان

به عدم پرداخت

دستمزدها

صفحه ۴

افسردگی، خشم و تعرض بنشینند، و بجای استیصال و تسلیم یک روحیه متعرض که خواهان ایجاد تغییر است. بوجود آوردن این شرایط و روحیه در تمام شرایط کار آسانی نیست. ولی در شرایط کنونی که جنبش اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی گسترش بی سابقه ای یافته، در شرایطی که مردم، بخصوص جوانان به هربانه ای به خیابانها میایند و بیزاری خود را از جمهوری اسلامی و رژیم مذهبی و اختناق و سرکوب اعلام میکنند، در این شرایط دست یافتن به یک روحیه تعرضی بجای استیصال و تسلیم کاری

صفحه ۳

راه کاهش خودکشی، مبارزه برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی است مصاحبه ایسکرا با آذر ماجدی

در ایران جمهوری اسلامی است. ناامیدی و افسردگی شدید، این انسانها را به خودکشی سوق میدهد. نزدیک بیست و سه سال است که جمهوری اسلامی گرفته است. خشونت، جنایت، سرکوب، آپارتاید جنسی، سرکوب و تحقیر زنان، و فقر ارمغان جمهوری اسلامی برای مردم ایران بوده است. جمهوری اسلامی حتی مردم را از ابتدایی ترین نیازهای زندگی مثل شادی، موزیک و رقص هم محروم کرده است. در یک چنین شرایطی روشن است که ناامیدی و افسردگی بر جامعه حاکم میشود. این وضعیت جوانان را به ناامیدی میکشاند و آینده را در مقابلشان تاریک میکند.



ایسکرا: پدیده خودکشی و خودسوزی در جمهوری اسلامی ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است، تا جایی که گوشه‌هایی از این معضل حتی از روزنامه‌های رژیم هم سر درآورده است، شما علل روی آوری زنان و دختران جوان را به خودکشی در چه می بینید؟

آذر ماجدی: این امری بسیار تاسف آور و تراژیک است. این حقیقت تلخ که زنان و دختران جوان بخاطر فرار از ظلم و زورگویی و برای فرار از اسارت مردسالارانه در جامعه و خانواده دست به خودکشی میزنند یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی است. مسبب واقعی و اصلی این تراژدی های انسانی

محرومیت از تحصیل و حق کار کردن برای بسیاری از دختران جوان، زندانی شدن در چهار دیوار خانه، زورگویی پدر و برادر و شوهر و مادر شوهر و غیره، ازدواج های اجباری، محروم شدن از حق عشق ورزیدن و شادی، و بالاخره پوشیدن لباس های تیره و سر کردن حجاب زندگی را برای زنان تلختر و سیاه تر میکند. از دست دادن هر نوع امیدی به آینده و مبتلا شدن به افسردگی شدید، تحت چنین شرایطی، کاملاً قابل درک است.

ایسکرا: عوامل و فاکتورهایی را که شما برشمردید، بجای خود درست و واقعی‌اند، و میتوان تصور کرد که زنان و دختران جوان در برابر چه فشارها و تضییقات بیرحمانه و ضدانسانی قرار گرفته اند، اما آیا در همین شرایط سلطه جمهوری اسلامی برای این دسته از زنان راه دیگری جز خودکشی، برای مقابله با جمهوری اسلامی و سلطه شوم قوانین و سنتهای اسلامی و مردسالارانه و ضد زن وجود ندارد؟

آذر ماجدی: چرا حتما وجود دارد. منتهی مساله اینجاست که باید اینرا به یک درک عمومی بدل کرد. باید بتوان شرایطی را بوجود آورد که بجای غم و

ایسکرا

سرمدپیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فکس: ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۷۵۷۴

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیلرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

ساختمانی
فقط از شن
نگاهی به یک
قطعنامه سازمان
زحمتکشان
ایرج فرزاد

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

متن سخنرانی ۰۰۰

قدرتمند آزادخواهانه که علیه قطبهای تروریستی سنگر بندی کند، شکل دهد، میتواند تصور کرد آینده روشنی به روی بشریت گشوده میشود، در غیر اینصورت و همچون وضعیت تاکنونی اوضاع به نفع دشمنان انسانیت است. هم اکنون ما شاهد مسابقه تروریستی دو قطب تروریستی دولت آمریکا و متحدانش و تروریسم اسلامی و جنبش اسلامی هستیم که خود دست پرورده آمریکا و غرب هستند.

رویداد تروریستی ۲۳ سپتامبر کردستان عراق نیز از واقعه ۱۱ سپتامبر تاثیر گرفته است. اقدام تروریستی اسلامیه در آمریکا، به اینها هم قوت قلبی داد و اگر چه اولین بارشان نبود اما اینبار گریبان حزب حاکم را گرفت و در این فضا مسئله برجستگی پیدا کرد. عکس العمل سریع اتحادیه میهنی در مقابل تروریستهای اسلامی و حمایت حزب دمکرات، اساسا به منظور انطباق دادن خود با سیاست آمریکا در تقابل با تروریسم اسلامی بود. سفر نمایندگان این دو حزب به کاخ سفید جهت ابراز این پیام بود. با اینحال مردم کردستان برچیده شدن بساط اسلامیه در حلیجه و اطراف را ولو برای زمان محدودی هم استقبال کردند و این را با تظاهرات و دیگر اقدامات و سرور و شادی اعلام کردند. به همین دلیل یکی از جاهایی که امید میبرد صف نیروی سکولار پایه میدان بگذارد، و اسلام سیاسی و تروریسمش را منزوی کند، کردستان است. اما یادمان نرود در کردستان تنها با تروریسم اسلامیه روبرو نیستیم. تروریسم دولتی کشورهای ایران و عراق و ترکیه و مشخصا تروریسم جمهوری اسلامی در کردستان عراق، تروریسم باندهای ضد زن و مرد سالار و عشایر که بخشا در صفوف همین احزاب جاخوش کرده‌اند، این صف تروریستی را شکل میدهند. امروز مقطع مبارزهای همه جانبه برای ریشه کردن همه اشکال تروریسم است، ولی بر تروریسم اسلامی باید متمرکز شد و مبارزه با آنها تنها محدود به یک گروه کوچک نیست و به

این بهانه نباید اجازه داد بقیه را از زیر ضرب نجات دهند. مبارزه مردم کردستان و نیروی رادیکال و سکولار در جهت ریشه کن کردن گروههای اسلامی و تروریستی موجود در کردستان است.

با وجود اینکه تروریسم اسلامی گریبان احزاب حاکم کردستان عراق را هم گرفته اما خود اینها بنا به مصلحتهایشان و تحت عناوین فریبکارانه در صدند بخش عمده گروههای اسلامی را از زیر ضرب رها سازند. ترفندهایی چون "همه اینها تروریست نیستند"، "جامعه ما مسلمان است و اسلام را باید رعایت کرد"، "دمکراسی را باید رعایت کنیم" و غیره به اعتقاد من توجهاتی بی پایه بیش نیستند، و حقیقتی در آنها وجود ندارد.

اولا همه مردم میدانند گروههای اسلامی کردستان عراق با تاثیر از جمهوری اسلامی با تروریسم چشم گشودند. تروریسم سیاه علیه زنان، ترور مخالفین سیاسی و انسانهای رادیکال، صدور فتوا علیه رهبران کمونیست و شخصیتهای سکولار، جزو کارنامه ثبت شده آنهاست. به عنوان مثال همان جزوه‌ای که در سال ۱۹۹۳ توسط خود اتحادیه میهنی به افشاکاری از اعمال تروریستی "جنبش اسلامی" پرداخت برای نشان دادن سابقه تروریستی آنها شاید کافی باشد. دو ما مجال دادن به تروریسم را زیر لوای "رعایت دمکراسی" توجیه میکنند، این درست شبیه آنست که با همین توجیه دست گروههای فاشیستی را برای ارتکاب جنایت در اروپا باز بگذارند. و البته پرسیدنی است که "رعایت دمکراسی" چرا شامل حال چپ و رادیکالها و حزب کمونیست کارگری عراق نشد؟ سوما این استدلالات از بقیه پوچتر است که میگویند "جامعه اسلامی است" و "اسلام را باید رعایت کرد" و تقسیم بندی گروههای "اصیل اسلامی" و "غیر اصیل اسلامی"، که همه آنها و "اصیلهای اسلامی" از بقیه بدتر و کثیفترند. چون به اعتقاد من جامعه کردستان اسلامی نیست و سکولاریسم را میطلبد (به این برمیگردم). توجیهات این احزاب را باید کنار زد و بر این واقعیت تاکید کرد که گروههای اسلامی کردستان عراق حاصل عروج

جمهوری اسلامی ایران و دست پرورده این رژیم جنایتکار و متکی به امکانات آن هستند. با این رژیم آمده‌اند و با او هم جارو میشوند. این فریبکاری که میخوانند آنها را به عنوان "نیروی اجتماعی جامعه" به مردم قالب کنند را نباید از کسی پذیرفت و به فرض محال جایی هم در جامعه داشته باشند، باید موانع سد راه منزوی کردن این نیروهای سیاه را خنثی کرد. اینجا علاقمندم به این تیتراژ آفیش پانل پرگرم که مطرح نموده است "جامعه کردستان در میان سکولاریسم و اسلام" و به سهم خود جواب دهم که جامعه کردستان مدتهاست که سکولاریسم را میطلبد و آن را انتخاب نموده است. واقعیت اینست جنبش اسلامی و اسلام سیاسی در جامعه کردستان در فرهنگ و حیات سیاسی آن ریشه‌ای ندارد، با فراز و نشیبهای این جامعه در هم آمیخته نیست. در مقاومتها و تلاشهای سیاسی این مردم علیه رژیمهای مستبد و جنایتکار مرکزی نقشی نداشته و اثری به جای نگذاشته است. و به اعتقاد من این جامعه سکولار و سکولاریسم را میطلبد. تجربه شخصی من از کردستان ایران در سال ۱۹۷۹ و مقطع انقلاب ایران این را تاکید میکند که یکی از دلایلی که کردستان ایران به آسانی تن به حاکمیت جمهوری اسلامی نداد این نکته بود، که فضای غیر مذهبی و موج حرکت سکولاریستی قوی بود. بر این بستر رادیکالیسم و چپ گرایی و جریان چپ نیروی اجتماعی قوی بود. در کشمکشهای سیاسی حتی جریان و احزاب ناسیونالیستی نتوانسته‌اند خود را غیر سکولار معرفی کنند و حتی تا قبل از رویدادهای ده ساله اخیر کردستان عراق بعضی از آنها جریان سکولار جامعه بودند. در دهه هفتاد سکولاریسم کردستان عراق تحت نام چپ و کمونیسم و در قالب "کومهله رنجدران" پا به عرصه گذاشت. کومهله رنجدران و اتحادیه میهنی که جنبش ناسیونالیستی کرد را احیا کردند خود را سکولار معرفی کردند. در دهه هشتاد آشکارا اسلام زیر نقد و فشار قرار گرفت، و شخصیتهای سکولار و ضد مذهب عروج کردند و شخصیتی مثل "عبدالخالق معروف" به

دست اسلامیه ترور شد. انتشار کتاب ضد اسلامی او به نام "آدمیزاد در جامعه کردستان" اتفاقی نبود و انعکاس رشد فضای ضد اسلامی در جامعه بود.

در یکدهه اخیر یک عرصه اصلی نبرد سکولاریسم و چپ و کمونیسم کارگری در کردستان عراق درافتادن با اسلامیه بوده است. اما در همین یکدهه هر دو حزب حاکم به انحای مختلف اسلامیه را تقویت کردند و دست آنها را باز گذاشتند و در عوض سد راه سکولاریسم جامعه بوده و فراتر از آن مستقیما با رادیکالیسم و کمونیسم جامعه تقابل کردند.

نتیجه صحبت من اینست این جامعه بیش از هر زمانی سکولاریسم را میطلبد و این را تظاهرات دهها هزار نفری اخیر شهرهای کردستان عراق بار دیگر تاکید کرد و هر کس و هر جریانی که بخواد اندکی در میان مردم جایی داشته باشد، باید در جبهه سکولار جامعه بایستد و آن را تقویت کند. آیا این به معنای آنست در آن جامعه اعتقادات اسلامی وجود ندارد؟ حتما بخشی از مردم اعتقاد و باور اسلامی دارند، اما عمدتا به عنوان امر شخصی خود و بدون اینکه بخواهند به عرصه سیاست بکشانند. در یک جامعه سکولار و آزاد طبعاً اعتقادات هیچ کس سرکوب نمیشود و فعالیت یک حزب سیاسی مذهبی هم قدغن نیست اما در چنین جامعه‌ای دین از دولت و آموزش و پرورش جدا است و مذهب مورد حمایت دولتی نیست. حال سؤال من از اتحادیه میهنی و حزب دمکرات به عنوان دو حزب حاکم در کردستان عراق اینست خود را جزو کدام جبهه میدانند؟ و آیا جدایی دین از حاکمیت را قبول میکنند؟

نقش مردم

در پایان میخواهم تاکید کنم تا هم اکنون و در دل این تحولات مردم چه در داخل و چه در خارج کشور رول مهم و مشیتی داشته‌اند. این مردم به مثابه نیروی سوم در این معادلات لازمست با پلاتفرمی روشن حول: - پایان دادن به تروریسم در هر شکل آن و مجازات عاملین تروریسم دهساله در کردستان عراق و در رویداد ۲۳ سپتامبر - ممنوع کردن فعالیت گروههای

تروریستی اسلامی - پایان دادن به دخالت و حضور جمهوری اسلامی در کردستان عراق

- جدایی دین از دولت و حاکمیت و آموزش و پرورش - برقراری حاکمیت سکولار و تدوین قوانین سکولار برای جامعه

به میدان بیایند. وظیفه هر انسان و جریان و حزب آزادیخواه و سکولار است در این راستا بکوشد و در تقویت و گسترش این اهداف اولیه و بر حق انسانی بکوشد. ما به مثابه کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری بخش تفکیک ناپذیر چنین حرکت و جنبشی هستیم و گسترش و تقویت آن را امر خود میدانیم.

(۱) - در تاریخ یازدهم نوامبر به دعوت مجله رفراندم و مرکز مطالعات کردستان پانلی تحت عنوان "رویدادهای سپتامبر و تروریسم در کردستان" در شهر استکهلم برگزار شد در این پانل:

آسو کمال سردبیر مجله رفراندم **بکر حسین** نماینده اتحادیه

میهنی کردستان **پشکو نجم الدین** شاعر و نویسنده و نماینده نشریه همشهری

دکتر حمید دربندی نماینده حزب دمکرات کردستان عراق **رحمان حسین زاده** دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

گوردو باکسی ژورنالیست در رسانه‌های سوئد

شرکت کردند. اعضای پانل طرح و نظرات خود را مطرح کردند و حضار با طرح سؤال و اظهار نظر در این نشست دخالت کردند. این پانل بعد از ۶ ساعت بحث و تبادل نظر و با موفقیت به اتمام رسید. سخنرانی رحمان حسین زاده به این پانل ارائه شد که در اینجا ترجمه فارسی متن پیاده شده از نوار به زبان کردی در اختیار خوانندگان قرار میگردد. ***

برنامه حزب

کمونیست

کارگری را

بخوانید

ساختمانی فقط از شن



ایراج فرزاد

فرهنگی بی سابقه بوده است. این جنبش فرهنگی از یک طرف متأثر از تحولات فکری و فرهنگی در سراسر ایران بوده و از طرف دیگر ریشه در موقعیت جامعه‌ی تحت ستم و رشد خودآگاهی در فرهنگ ملی خلق کرد دارد. در بخش دیگر قطعنامه چنین نوشته است:

از سوی دیگر گسترش چشمگیر خواندن و نوشتن به زبان کردی و گسترش علاقه به ادبیات کردی، علمی‌رغم محدودیت‌ها و با وجود ممنوعیت‌های موجود و با وجود نبودن آموزش به زبان مادری، رشد ادبیات کردی به ویژه ادبیات غیر شعری از داستان و رمان گرفته تا نقد ادبی و مباحث اجتماعی، رشد نوشته‌های تحقیقی و تاریخی با وجود همگی محدودیت‌هایی که در این مورد وجود دارد، گسترش دامنه‌ی این نهضت فرهنگی و ادبی به مناطقی از کردستان که سنتا کمتر در این عرصه حضور داشته‌اند، تثبیت بیشتر زبان واحد و استاندارد که در ادبیات

سازمان زحمتکشان در تنها کنگره خود که عنوان "نهم" کنگره "کومه‌له" را بر آن نهاده است چند قطعنامه را به تصویب رسانده است. از میان آنها قطعنامه تحت عنوان "در باره جنبش نوین فرهنگی" را برمیگزینیم و به محتویات آن نگاهی میاندازیم:

قطعنامه بر چند پیش فرض بنا شده است که در خود بعنوان پایه‌های یک سیر تحول رو به پیش مبنا گرفته شده است. قطعنامه در همان پاراگراف اول چنین می‌گوید:

"جامعه کردستان ایران در سالهای اخیر شاهد یک جنبش

همه‌ی لهجه‌ها و نواحی مشترکا به کار می‌رود، برقراری ارتباط فرهنگی بیشتر با بخش‌های دیگر کردستان در کشورهای دیگر و تاثیر متقابل ادبیات و فرهنگ این بخش‌ها بر روی یکدیگر، همگی وجه دیگر این حرکت فرهنگی نوین در کردستان را نشان می‌دهد."

و کنگره سازمان زحمتکشان در قطعنامه خود و پس از این مقدمه‌چینی‌ها چنین نتیجه گرفته است:

"کنگره نهم کومه‌له این نهضت فرهنگی را پر اهمیت و دارای پیامدهای دراز مدت ارزیابی می‌کند و معتقد است که این جنبش کل جامعه‌ی کردستان را به پیش می‌برد، آگاهی عمومی و سطح فرهنگ عمومی را افزایش می‌دهد و بنابراین علی‌رغم محدودیت‌های سانسور و اختناق فرهنگی زمینه‌ی مساعدی برای توسعه فرهنگ پیشرو و آزادی‌خواهانه را به وجود آورده و به ایجاد یک جامعه سکولار و برچیدن نظم موجود که شرط نهائی شکوفائی واقعی فرهنگ در جامعه است کمک می‌کند"

پایه‌های شنی ساختمان فکری سازمان زحمتکشان

سازمان زحمتکشان نقطه حرکتی را برای خود تعیین کرده است که اساس آن غیر واقعی و برمبانی کاملاً متباینی با "جنبش نوین فرهنگی" و "سکولاریسم" بنا شده است. این پیش فرض اساسا بر وجود دو واقعیت در کردستان ایران و عراق بنا شده است که نقطه پرش و تکیه گاه قطعنامه سازمان زحمتکشان اند.

یک فاکتور تحرک دو خردادها و کلا جمهوری اسلامی در کردستان ایران در تلاش برای تحکیم جمهوری اسلامی به زبان کردی است. سازمان زحمتکشان نمی‌خواهد گرایشات سیاسی و نیرو و طبقه‌ای را که پشت "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان است به مردم بشناساند. حقیقت این است که جمهوری اسلامی بعد از سالها درگیری با جریان چپ و رادیکال و سوسیالیستی، فهمید که از پس یک گرایش قدرتمند ریشه دار رادیکال و سوسیالیستی در میان مردم کردستان که نفوذ عمیقی دارد، بر نمی‌آید. ناسیونالیسم کرد، و نه دیگر اسلام و ارتجاع اسلامی، تنها حربه باقی مانده برای جمهوری اسلامی بود که از طریق آن بتواند قدرت و سلطه ارتجاعی

خود را حفظ کند. سران سازمان زحمتکشان آگاهانه این واقعیت را پنهان میکنند که نقطه شروع این "نهضت فرهنگی" را جناح راست و شخص نماینده ولی فقیه، موسوی، در کردستان آغاز کردند. روزنامه‌هایی که به زبان کردی انتشار یافتند زیر نظر اداره اطلاعات، نماینده ولی فقیه و اداره ارشاد اسلامی و با حمایت مالی نهادهای رژیم اسلامی راه افتادند. مجلات و روزنامه‌های سرپا ارتجاعی چون سروه و روزنامه‌های آبی‌ر و سیروان و ... انتشار دادند و سپس در جدال جناحها، دو خردادهای حکومت هم خود را به قافله رساندند و دست بکار رواج فرهنگ "قوم کرد" بعنوان قومی "مسلمان" و ایرانیان اصیل زدند. طرفداران هر دو جناح انستیتو کرد را در تهران راه انداختند و فراکسیون نمایندگان مناطق کرد نشین را سرهم بندی کردند. در همه این حرکات رد پای جمهوری اسلامی و تلاش آن برای تکیه بر ناسیونالیسم و قوم پرستی در هم آمیخته با اسلام رنگ باخته در راستای حفظ پایه‌های متزلزل خود در کردستان آشکارا دیده میشود. تا جایی که نمایندگان جمهوری



مصاحبه با آذر ماجدی..

شدنی و عملی است. حاکم شدن روحیه اعتراض عمومی و مبارزه برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی و برای آزادی تنها راه کاهش خودکشی در جامعه ایران در شرایط حاضر است.

ایسکرا: شما بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری و صاحب نظر در مساله زنان، چه توصیه‌هایی به کسانی که در معرض دست زدن به چنین روشهایی هستند دارید یا بهتر است پیرسم چرا دست زدن به خودکشی را محکوم میکنید و مصرانه از زنان و دختران جوان میخواهید بر این شیوه نقطه پایانی بگذارند؟

آذر ماجدی: قبل از هر چیز باید بگویم که محکوم کردن کمی لفظ تند است. من از اینکه کسانی دست به خودکشی

میزنند واقعا متأسف میشوم، مساله بسیار تراژیک است، ولی در عین حال میتوان درک کرد که انسان تحت شرایطی مثل ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی به استیصال و عجز برسد، و چنان افسرده و ناامید شود که اقدام به خودکشی کند. قطعا باید کاری کرد. باید بهر طریق ممکن کوشید تا خودکشی را کاهش داد. باید به این انسان های ناامید و مستاصل کمک کرد.

البته باید قبل از اینکه کسی به چنان نقطه‌ای از افسردگی و ناامیدی میرسد که تصمیم میگیرد جان خود را بگیرد، کاری کرد. قطعا نمیتوان به کسی که در آن نقطه استیصال قرار گرفته از راه دور کمک کرد. باید نزدیکش بود و تلاش کرد که او را از این عمل منصرف کرد، باید به او کمک کرد. و این کار نزدیکان و دوستان این افراد است.

آن کاری که از دست ما برمیآید، نشان دادن یک آینده روشن، عملی بودن تحقق این آینده و نشان دادن راه رسیدن به آن است. مبارزه برای تغییر، تلاش برای بهبود، رفتن به مصاف مصائب تحت رژیمی چون جمهوری اسلامی کار ساده ای نیست. ولی همانطور که در پاسخ به سوال فوق گفتیم، در شرایط کنونی اینکار عملی و شدنی است. خودکشی راه حل نیست. خودکشی از روی عجز و استیصال است. خودکشی از روی ناامیدی شدید است. ولی در ایران امروز ناامیدی جای خود را به امید میدهد. افق بازتر است. آینده روشن تر است. دیگر کسی خود را در تحمل شرایط سخت و سرکوب کننده تنها احساس نمیکند. همین احساس همبستگی و امید به تغییر میتواند تاثیر بسزایی در کاهش خودکشی‌ها داشته باشد.

ایسکرا: بنظر میرسد که ازدواج

اجباری، چه طبق قوانین اسلامی مثل تعدد زوجات و قانونی بودن ازدواج دختر بچه‌های ۹ ساله، و چه به لحاظ فشار سنن ارتجاعی و مردسالارانه در جامعه، از مهمترین علل دست زدن به خودکشیهاست. شما از اطرافیان این قبیل انسانها، اعضا خانواده و دوستان حزب و کلا آن طیف وسیعی از انسانها که آزادیخواه و برابری طلب هستند و علیه آپارتاید جنسی مبارزه میکنند، چه انتظاری دارید و چه رهنمودها و توصیه‌هایی را برای دخالتگری ارائه میدید؟

آذر ماجدی: درست می‌گویید، دختران بسیاری بخاطر فرار از ازدواج اجباری دست بخودکشی می‌زنند. فحیح است ولی حقیقت دارد. باورکردنش برای بسیاری سخت است که در قرن بیست و یک هنوز در گوشه‌ای از دنیا دختران را به ازدواج با

مردی مجبور میکنند. این از جرائم سنگین جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی بطور کلی است. در این زمینه فقط میتوان یک توصیه عمومی داشت باید به یک جنبش اجتماعی علیه آپارتاید جنسی، بیحقوقی زنان و ستم بر زنان دست زد. این جنبش متعلق به تمام انسان های آزادیخواه است. تنها در شرایطی که زنان از ستم و بیحقوقی رها شده باشند است که ما شاهد یک دنیای آزاد خواهیم بود. باید در مقابل چنین اجحافات ایستاد. باید در مقابل هر موردش و در مورد کلش ایستاد. بامید روزی که مردم ایران از شر جمهوری اسلامی خلاص شده باشند، یک جامعه آزاد و برابر، یک جمهوری سوسیالیستی در ایران ایجاد شده باشد و ما دیگر شاهد چنین تراژدی‌هایی نباشیم.



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خبری از بوکان اعتراض کارگران شهرداری بوکان به عدم پرداخت دستمزدها

کارگران شهرداری بوکان که حدود ۸۰ نفر هستند اکنون ۲ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. مسئولین رژیم دلیل عدم پرداخت دستمزد کارگران را نداشتن بودجه اعلام میکنند و به این بهانه از پرداخت دستمزدها خوداری کرده‌اند. این در شرایطی است که مسئولین و کاربدستان

بالای رژیم هر روزه پولهایی کلانی را به جیب میزنند. برای نمونه یک هفته پیش فرماندار بوکان مهندس حسینی از کار خود استعفا داده و طبق اطلاع رسیده دلیل استعفای او افشا شدن به جیب زدن ۷۰۰ میلیون تومان بوده است. چند روز گذشته کارگران مرتب بر سر چاره جوی دستمزدهای

معوقه به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. امروز پنجشنبه اول آذر (۲۲ نوامبر) بر سر عدم پرداخت دستمزدها، میان بخشی از کارگران و پیمانکار شهرداری به اسم محی‌الدین قویناسی جر و بحث صورت گرفته که سرانجام به زدوخورد کشیده شده است.

از سایت روزنه دیدن کنید.
روزنه همه روزهای هفته منتشر میشود.
آدرس سایت روزنه:
www.rowzane.com

ساختمانی فقط ...

اسلامی در مجلس نیز در باد این چرخش جمهوری اسلامی به طرف ناسیونالیسم کرد خوابیدند و آنها هم گاه و بیگاه طرح کردند که قوم کرد و اقلیت سنی مذهب و "موکلین" آنها خواست راه اندازی آموزش زبان کردی و دایر کردن مساجد سنی ها را در تهران دارند. برای هر کسی که ریگی در کفش نداشته باشد و قوم پرستی و ناسیونالیسم چشم بصیرت او را کور نکرده باشد، کاملاً آشکار بود و هست که طبقه حاکم و جمهوری اسلامی برای حفظ خود و در راستای مبارزه با کمونیسم، دندان طمعش را به ناسیونالیسم کرد نشان داده است. صرف "کردی" بودن زبان این حرکت جمهوری اسلامی و غش کردن جریانات و احزاب ناسیونالیست و "شایسته سالاران" معمم و مکلائی کرد از آن سو، برای سازمان زحمتکشان کافی است تا به این آرایش جمهوری اسلامی در مقابل کمونیسم در کردستان ایران نام "جنبش نوین فرهنگی" را عطا کند. انگار صرف کردی نوشتن مستقل از اینکه چه محتوای ارتجاعی و مذهبی را رواج میدهد، به خودی خود و قائم بالذات پیشرو، و بحال مردم کردستان مفید است. سازمان زحمتکشان پنهان نمیکند که این "جنبش نوین فرهنگی" متأثر از "تحولات فکری" در سراسر ایران است و مصداق آنرا روزنامه‌های "مستقل" آورده است. این روزنامه‌های باصطلاح مستقل در واقع زبان گویای جناح وابسته به خاتمی یعنی رئیس قوه مجریه جمهوری اسلامی است. بنابراین یک بنیان اولیه قطعنامه سازمان زحمتکشان بر تلاش "فرهنگی"

جمهوری اسلامی برای بقا استوار است و اساسا در راستای همین تلاش است که "نهضت نوین فرهنگی" را در واقع از کلاه جادویی بیرون میکشد. جهت اطلاع خوانندگان بگویم که در دوران رژیم شاه نیز و بویژه در آغاز سلطنت محمد رضا شاه و پس از وقایع جنگ دوم جهانی، هم انتشار روزنامه به زبان کردی از طرف ساواک و رکن دو ارتش تشویق شد و هم همزمان یک کرسی زبان کردی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران را دایر کردند. در دوره طولانی سلطه رژیم بعث نه تنها ادبیات و روزنامه‌های کردی بلکه حتی دانشگاه هم به زبان کردی در سلیمانیه دایر شد و رادیو بغداد نیز بخشی از برنامه خود را به زبان کردی اختصاص میداد. اما هیچ کس تردیدی نداشت که تمام این حرکات در راستای تحکیم سلطه طبقه حاکم و با هدف ربودن قاپ ناسیونالیسم کرد بود. از این رو سازمان زحمتکشان با این تصور کودکانه که چون جمهوری اسلامی توانسته است به زبان کردی رگ خواب آنها و ناسیونالیستهای کرد را بگیرد، او هم به نوبه خود میتواند خاک در چشم مردم بپاشد و آنرا در بستنبدی "جنبش نوین فرهنگی" به مردم قالب کند. این تلاش مردم را نمی فریبد. سازمان زحمتکشان باین ترتیب فقط خواسته است تعلق خود را به این "نهضت" و کارگزاران آن اعلام کند.

ستون دوم بنای پوشالی "جنبش نوین"

پایه شنی دوم سازمان زحمتکشان و قطعنامه آن اوضاع کردستان عراق و سلطه احزاب ناسیونالیست بر اربیل و سلیمانیه است. نقطه توجه سازمان زحمتکشان در کردستان عراق

عمدتا اتحادیه میهنی است. واقعیت دارد که تحت سلطه دارو دسته طالبانی بر سلیمانیه "ادبیات کردی" توسعه یافته است و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری از "دیگر بخشهای کردستان" نیز وقوع یافته است. اما اگر این ذوق زدگی سازمان زحمتکشان را از صرف "کردی" بودن تحولات جاری کنار بزنیم و حقایق سیاسی و جای پای طبقات و قدرتهای حاکم را ببینیم، آنگاه درک جهت این "تحول" فرهنگی در این "بخش" کردستان نیز دشوار نخواهد بود. تحت سلطه طالبانی علاوه بر خرافه ناسیونالیسم، ادبیات اسلامی و مذهبی به زبان کردی واقعا رشد کرد، همزمان دیدیم که هر نوع ادبیات پیشرو، نهادها و تشکل های مدرن و پیشرو ممنوع شد و بسته شدند، حزب کمونیست کارگری عراق، حزب "غیرقانونی" اعلام شد و روزنامه‌ها و نشریات "کردی زبان" سوسیالیستی و پیشرو ممنوعه اعلام شد و اداره سازمان امنیت اتحادیه میهنی پس از کشتار کمونیستها، راه انتشار هر نوع ادبیات و فرهنگ مدرن و مترقی را بستند. اما در کنار آن، و زیر سایه نیروهای مسلح اتحادیه میهنی، ده ها روزنامه و نشریه دیگر اسلامی و قومی و ناسیونالیستی اجازه انتشار یافتند، خطبه های امامان مساجد و ادبیات دینی به زبان کردی رواج یافتند و تشویق شدند، قانون احوال شخصی رژیم بعث به "کردی" ترجمه شد و مبنای احکام دادگاههای صدرصد "کردی" اتحادیه میهنی علیه آزادیخواهان، قرار گرفت و باستاند آن صدها جنایتکار قتلهای ناموسی را آزاد گذاشتند. همزمان از پخش اعلامیه‌های فعالین حزب کمونیست کارگری که اتفاقا به زبان کردی هم بودند در مورد فراندوم و تبلیغ برای جدا شدن

کردستان عراق بعنوان یک کشور مستقل را مغایر با "تمامیت ارضی عراق" و فدرالیسم کذائی خود تشخیص دادند و رفقای ما را دادگاهی کردند. سازمان زحمتکشان اسم محتوای این ادبیات و فرهنگ ارتجاعی و ضد خواستهای عادلانه مردم کردستان را گذاشته است "خود آگاهی ملی خلق کرد"! در کنار این "جنبش فرهنگی" ناسیونالیسم کرد، در کردستان عراق، تحت نظارت قرار گاه رمضان و اداره اطلاعات سپاه پاسداران زمینه‌های همکاری و "تاثیر گذاری" بر کردستان ایران نیز تسهیل شد. آنچه که به زبان کردی رشد یافت، فرهنگ ارتجاع مذهبی، تقویت سنن عقب مانده ضد زن و زن ستیزی و تسهیل فتوای مرتجعین به زبان کردی علیه کمونیستها و آزادیخواهان و سکولارها و نبش قبر برای بیرون کشیدن عقب مانده ترین و فراموش شده ترین سنن و افکار مذهبی از ویرانه های تاریخ قرون سپری شده، سرکوب و تحقیر مدرنیسم و سکولاریسم و آزادی و برابری انسانها، تطهیر و تقدیس صوفی گری و عقاید فئودالی و عشائیری با بسته بندی میراث و هویت ملی کردها بود. در کردستان عراق مسجد و مسجد سازی و راه انداختن و بازسازی تکیه و خانقاه تحت این توجیه که "ملت کرد از اصیل ترین و قدیمی ترین مسلمانان" هستند در دستور کار زعمای حاکم قرار گرفت. و در میان انبوه فقر مردم، حجم زیادی از منابع موجود در اختیار جریانات و شیوخ و سران عشایر و صرف بنای مساجد و حسینیه گردید. رواج و تقویت این ارتجاع به زبان کردی را تحولات فرهنگی و "جنبش نوین" فرهنگی نام نهادن فقط میتواند عمق سقوط و به قعر ارتجاع قوم پرستانه و عشق به عقب ماندگی فئودالی

و عشائیری را نشان دهد و بس! همین حضراتی که از رواج این موج ارتجاع فئودالی و ادبیات و فرهنگ اعصار بربریت هويت خود را بازیافته و بازسازی کرده اند، نتوانستند خوشحالی خود را از یورش به سوسیالیسم و ممنوعیت فعالیت کمونیستهای کارگری و جهاد با ادبیات کمونیستی پنهان کنند. ضدکمونیسم سازمان زحمتکشان با سوار شدن بر این موج ارتجاع قوم پرستانه معنا یافت. جای هیچ تعجیبی ندارد وقتی اینها به این هويت بازیافته خود عنوان "جنبش نوین فرهنگی" الصاق میکنند. اینها زاده این "جنبش" با قابلیت زعم و دیپلمات های کهنه کار تر آندند. ادبیات و فرهنگ ارتجاعی و قوم پرستانه به زبان کردی و به هر زبان دیگری نه تنها هیچ گامی جامعه کردستان و هیچ "بخشی" از آنرا به پیش نمی برد، بلکه در واقع حربه طبقات و دارو دسته‌های حاکم در راستای تحکیم و ابقا سلطه خویش است. اینها بر بستر وجود ستم ملی راه دیگری جز چنگ زدن به فرهنگ ارتجاع ناسیونالیستی و قوم پرستانه ندارند. با توجه به همه اینها باید دست جریانات قوم پرست را در دخالت بر زندگی مردم کوتاه کرد، نباید اجازه داد که ارتجاع قوم پرستانه و فرهنگ و ادبیات ارتجاعی به زبان کردی بعنوان فرهنگ مردم کردستان قالب شود. حق مردم برای خواندن و نوشتن به زبان کردی حقی طبیعی و یک موضوع است و حقتنه کردن ارتجاع قوم پرستانه بعنوان هويت مردم کردستان موضوع کاملاً متفاوتی است. ارتجاع، ارتجاع است خواه به زبان عربی، فارسی، انگلیسی یا کردی باشد. تلاش برای تقدس در خود به هر تلاش و حرکت ارتجاعی به زبان کردی نیز به همان درجه ارتجاعی و ضد مدنیت است.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

